بسم‌الله الرحمن الرحیم

[ادله اثبات مفهوم وصف 2](#_Toc431367516)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc431367517)

[دلیل اول 2](#_Toc431367518)

[دلیل دوم 2](#_Toc431367519)

[پاسخ به استدلال فوق 2](#_Toc431367520)

[تمثیل بحث 3](#_Toc431367521)

[کلام آقای وحید در این مقام 3](#_Toc431367522)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc431367523)

[وجه سوم 3](#_Toc431367524)

[اجوبه بحث 3](#_Toc431367525)

[پاسخ اول 4](#_Toc431367526)

[خدشه در استدلال فوق 4](#_Toc431367527)

[معانی اشعار 4](#_Toc431367528)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc431367529)

[پاسخ دوم 4](#_Toc431367530)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc431367531)

[پاسخ سوم 5](#_Toc431367532)

[جمع‌بندی 5](#_Toc431367533)

# ادله اثبات مفهوم وصف

# مرور بحث گذشته

# دلیل اول

در ادله اثبات مفهوم وصف بحث بود، اولین دلیل اصالت الاحترازیه بود که مستلزم مفهوم است که بدان پاسخ داده شد.

# دلیل دوم : نفی مفهوم، موجب لغویت وصف

دلیل دوم این است که نفی مفهوم از اوصاف و قیود مستلزم لغویت آن‌هاست، به عبارت دیگر مولای حکیم وقتی قیدی را در کلام اخذ می‌کند قطعاً در آن حکمتی وجود دارد، فرض بحث نیز در مولای حکیم است.

این کبرای قیاس است و صغرای اینکه اخذ قید بدون مفهوم لغو است. در واقع روح دلالت زیادت مبانی بر زیادت معانی همین است.

## پاسخ به استدلال فوق

در پاسخ به این استدلال باید گفت کبرا مورد قبول است که حتی حرفی در کلام متکلم حکیم بدون وجهی ذکر نمی‌شود، لذا حروف زائد نداریم مگر اینکه آن حرف معنای جدیدی را افاده می‌کند. اما در اینجا سخن بر تطبیق آن مفهوم است. وجود مفهوم در اینجا لازم اعم است، هرچند که یکی از آن موارد است. لذا خروج از لغویت باوجود مفهوم مساوی نیست.

## تمثیل بحث

در شریعت بسیاری از احکام وجود دارد که حالت طولی دارد، مثلاً حکمی در قبال زیارت امام حسین (ع) وارد شده به نحو مطلق، حکمی به زیارت مخصوصه تعلق گرفته است و حکمی نیز به زیارت خاص با حالتی خاص تعلق گرفته است همانند این که در نماز و نوافل و نافله شب بدین صورت است. لذا هیچ مانعی ندارد که حکم در مطلق آن امر وجود داشته باشد.

## کلام آقای وحید در این مقام

البته وجوه دیگری ممکن است موجود باشد، حضرت آقای وحید در آیه شریفه «**وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاق»[[1]](#footnote-1)‏** می‌فرمایند حکم حرمت قتل منوط به خشیة فوق نیست، تنها آیه اشاره به رویدادی در آن زمان دارد. لذا ممکن است قیدی ذکر شود که دخیل در حکم نیز نباشد. دارای فلسفه دیگری باشد.

## نتیجه‌گیری

بنابراین، با برداشت قید در موارد بسیاری، حکم ثابت است و به مطلق تعلق گرفته است. ضمناً در طی این بیان فرمایش آقای خویی نیز رد می‌شود. لذا صرف نقش داشتن وصف در حکم جهت خروج از لغویت کفایت می‌کند.

## دلیل سوم: مشعر به علیت بودن وصف

وجه سوم این است که؛ وصف مشعر به علیت است. این کلام مشهوری است که در ادبیات نیز وجود دارد. لذا با انتفاء علیت حکم نیز منتفی خواهد شد.

## اجوبه بحث

چند پاسخ به این استدلال داده شده است؛

## پاسخ اول

دلیلی بر این قاعده وجود ندارد، لذا به جای ظهور اشعار گفته می‌شود.

## خدشه در استدلال فوق

اما این جواب تا این حد قابل خدشه است، چراکه مراد از علیت در اینجا علیت حقیقی نیست، بلکه مراد از آن مورد دخیل در حکم است. یعنی اشعار در اینجا به معنای عام است و ظهور را نیز دربر می‌گیرد.

## معانی اشعار

علیت در اینجا در امور اعتباری قصد شده است. اشعار نیز دارای دو معناست که یک معنا در مقابل ظهور است و معنی دیگر آن عام است. لذا به نظر می‌رسد این جمله صحیح است و مراد از اشعار در آن ظهور است، مانند آیه‌ای که در کلام آقای وحید ذکرشده بود، مگر اینکه قرینه‌ای برخلاف آن وجود داشته باشد.

## نتیجه‌گیری

لذا این وجه ازنظر ما قابل‌قبول نیست.

## پاسخ دوم

جواب دوم این است که علیت را قبول داریم ولی پیدایش مفهوم متوقف بر تشکیل علیت انحصاریه است و قاعده‌ای که در قبال علت ذکرشده که حکم باوجود او موجود و با انتفاء آن، منتفی می‌شود، در علت تامه منحصره است و حال آنکه سخن در اشعار مورد نظر، در علیت انحصاریه نیست.

## ارزیابی پاسخ

این پاسخ، پاسخ صحیحی است.

## پاسخ سوم

پاسخ سوم نیز این است که علیت باید برای نوع حکم باشد نه شخص حکم.

## جمع‌بندی

بنابراین باید سه قید مأخوذ شود تا این استدلال تام باشد؛

 1. وجود علیت،

2. علیت تامه انحصاریه،

3. علیت نوعی برای حکم.

1. . سوره اسراء / آیه 31 [↑](#footnote-ref-1)